



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و منطقه
Scientific Information Database



Academia.edu
share research



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۲۷	دوره انتشار	۸	صفحات	۱-۱۶
------------	------	--------------	----	-------------	---	-------	------

نقش روش معناشناسی (سمانتیک) در تفسیر تطبیقی تقریبی

خانم کلثوم رجبی

دکترای تخصصی، استاد جامعه المصطفی و مدیر گروه مبانی اندیشه اسلامی، واحد گرگان، ایران.

چکیده

هدف این مقاله تحلیل و بررسی روش معناشناسی و تحلیل و تبیین نقش این روش در تفسیر تطبیقی است. روش این تحقیق تحلیلی- توصیفی که با بررسی و تحلیل روش معناشناسی و هم چنین بررسی و تحلیل تفسیر تطبیقی، تلاش می‌شود که نقش روش معناشناسی در تفسیر تطبیقی تقریبی روشن گردد. طبق یافته‌های این تحقیق، روش معناشناسی (سمانتیک)، روشی است که به معناشناسی و شرح واژگان می‌پردازد؛ اما هدف آن صرفاً لغت‌پژوهی یک واژه نیست، بلکه هدف مشخص کردن مؤلفه‌ها و لایه‌های معنایی موجود در واژه‌های مربوطه در یک متن مشخص است. در سمانتیک برای تحقق این هدف، از انواع شیوه‌های زبانی و غیر زبانی دال بر معنا، بهره گرفته می‌شود و طیف معنایی شکل می‌گیرد که در آن، روابط معنایی بین مفاهیم مختلف کشف می‌گردد. از روش سمانتیک، در معناشناسی قرآن، می‌توان بهره گرفت؛ اما تنها به مثابه یک روش و ابزار می‌توان استفاده کرد. یعنی از روش سمانتیک، تنها به عنوان شرط لازم برای تفسیر و معناشناسی مفاهیم قرآن بکار می‌رود، نه به عنوان شرط کافی و رسیدن به تمام معانی قرآن. سطوح عمیق قرآن و لایه‌های مختلف مفاهیم قرآنی، با روش سمانتیکی قابل دست یافتنی نیست؛ با این روش، تنها لایه و سطحی از مفاهیم قرآنی را که مرتبط با الفاظ هستند، می‌توان معناشناسی نمود.

واژگان کلیدی: روش‌های نوین، تفسیر تطبیقی، تقریب، روش معناشناسی، سمانتیک.

طبقه‌بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



The role of semantics in approximate comparative interpretation

Abstract

The purpose of this article is to analyze and study the semantic method and analyze and explain the role of this method in comparative interpretation. The method of this analytical-descriptive research, which attempts to clarify the role of the semantic method in approximate comparative interpretation by studying and analyzing the semantic method and also studying and analyzing comparative interpretation. According to the findings of this research, the semantic method (semantics) is a method that deals with the semantics and explanation of words; but its purpose is not simply to study the word, but rather to identify the semantic components and layers present in the relevant words in a specific text. In semantics, to achieve this goal, a variety of linguistic and non-linguistic methods indicating meaning are used, and a semantic spectrum is formed in which semantic relationships between different concepts are discovered. The semantic method can be used in the semantics of the Quran; but it can only be used as a method and tool. That is, the semantic method is used only as a necessary condition for interpreting and understanding the meanings of the Quranic concepts, not as a sufficient condition for reaching all the meanings of the Quran. The deep levels of the Quran and the different layers of Quranic concepts cannot be reached by the semantic method; with this method, only the layers and surfaces of Quranic concepts that are related to words can be understood.

Keywords: Modern methods, comparative interpretation, approximation, semantics method, semantics.



متن مقاله

۱. طرح مسأله

الف) بیان مسئله: تفسیر قرآن کریم یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی است که همواره مورد توجه دانشمندان و مفسران قرار گرفته است. یکی از رویکردهای نوین در این زمینه، تفسیر تطبیقی تقریبی است که هدف آن نزدیک کردن دیدگاه‌های مختلف تفسیری و ایجاد وفاق و همبستگی بین آرای مفسران است. روش معناشناسی (سمنتیک) به عنوان یکی از روش‌های تحلیلی زبان، می‌تواند ابزار مؤثری در فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر قرآن کریم باشد. این روش با تحلیل معانی کلمات و جملات و بررسی زمینه‌های فرهنگی و تاریخی آنها، می‌تواند به روشن‌تر شدن معانی و مفاهیم آیات کمک کند و بدین ترتیب نقش بسزایی در تفسیر تطبیقی و تقریب بین آرای مفسران ایفا نماید.

ب) ضرورت انجام این تحقیق از چند منظر قابل توجه است:

۱. در دنیای امروز که اختلافات مذهبی و فرقه‌ای می‌تواند به تفرقه و تضعیف مسلمانان منجر شود، تلاش برای تقریب دیدگاه‌های تفسیری و رسیدن به وحدت فکری و عقیدتی و آرای تفسیری از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲. با توجه به پیشرفت‌های علمی و نیاز به روش‌های نوین در تفسیر قرآن، بهره‌گیری از روش معناشناسی می‌تواند به گسترش و تعمیق فهم از متون دینی بخصوص فهم و بیان آیات قرآن کریم و تقریب دیدگاه مفسران اسلامی، کمک کند.

ج) دستاوردهای تحقیق: انجام این تحقیق می‌تواند به نتایج و دستاوردهای مهمی منجر شود، از جمله:

۱. تبیین دقیق‌تر مفاهیم قرآنی: استفاده از روش معناشناسی در تفسیر تطبیقی تقریبی می‌تواند به روشن‌تر شدن و فهم عمیق‌تر معانی و مفاهیم

آیات کمک کند.

۲. تطبیق بین آراء و تقویت تقریب بین دیدگاه‌های تفسیری یکی دیگر از دستاوردهای این تحقیق است که در نهایت می‌تواند به تقویت همبستگی و اتحاد بین مسلمانان منجر گردد.

۳. نوآوری در روش‌های تفسیری: معرفی و کاربرد روش معناشناسی در تفسیر تطبیقی تقریبی قرآن کریم می‌تواند به عنوان یک نوآوری در مطالعات قرآنی مطرح شود و زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتری در این حوزه گردد.

در نهایت، این تحقیق می‌تواند به ارتقاء سطح علمی مطالعات تطبیقی قرآنی کمک کند و به عنوان گامی مؤثر در راه تقریب بین مذاهب اسلامی بخصوص تطبیق و تقریب بین آرای تفسیری به شمار آید.

۲. پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه این تحقیق دو امر را می‌توان از هم تفکیک نمود: یک) پیشینه موضوع، دو) پیشینه مسأله. اما در خصوص پیشینه موضوع، می‌توان گفت: پژوهش در زمینه تفسیر قرآن کریم همواره یکی از ارکان اصلی مطالعات اسلامی بوده است. روش‌های مختلف تفسیری در طول تاریخ به کار گرفته شده‌اند. در این میان، تفسیر تطبیقی تقریبی و روش معناشناسی (سمنتیک) دو حوزه‌ای هستند که در دهه‌های اخیر توجه بیشتری به خود جلب کرده‌اند.

تفسیر تطبیقی تقریبی رویکردی است که به مقایسه و تحلیل دیدگاه‌های مختلف تفسیری می‌پردازد و تلاش می‌کند نقاط مشترک و تفاوت‌ها را شناسایی و تبیین کند. هدف اصلی این رویکرد تقریب و همگرایی بین نظرات مختلف تفسیری به منظور کاهش اختلافات و تقویت وحدت اسلامی است. در این زمینه، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:



تفسیر تطبیقی تقریبی» نشان می‌دهد که این حوزه پژوهشی کاملاً نوپاست و نیازمند توجه محققان در این حوزه می‌باشد. توجه به این امر، اهمیت و ضرورت این مسأله را بیشتر روشن می‌کند که تحقیقات بیشتری در این زمینه مورد نیاز است تا بتوان به راهکارهای مؤثرتری برای تقریب بین دیدگاه‌های تفسیری دست یافت و به وحدت و همبستگی بیشتری در میان آرای مفسران رسید.

۳. مفهوم شناسی

جهت ورود به بحث اصلی، تبیین مفاهیم و متغیرهای اصلی این تحقیق و تعیین معنای مورد نظر از آنها حائز اهمیت است؛ مفاهیمی همچون تفسیر تطبیقی، تقریب، روش تفسیر تطبیقی.

۳-۱. تفسیر تطبیقی

اصطلاح «تفسیر تطبیقی» در بین فارسی زبانها تعبیری نوپاست. مفسران در تعریف تفسیر تطبیقی تعابیر مختلفی را ذکر کرده‌اند؛ برخی می‌گویند در تفسیر تطبیقی مفسر آیاتی از قرآن را محور قرارداده، سپس آرای مفسران اعم از قدما و متأخران و اعم از این که روش تفسیری آنها عقلی یا نقلی باشد، همراه با ذکر وجوه و احتمالات مطرح شده از سوی آنان را ذکر می‌کند و بعد به مقایسه و ارزیابی آنها می‌پردازد. (ایازی، ۱۴۱۴، ص ۵۱) اما عده‌ای دیگر تطبیق را به معنای کاربردی کردن به کاربرده‌اند. خرمشاهی در تعریف تفسیر تطبیقی می‌گوید: «منظور از تفسیر تطبیقی، نه تطبیق میان فقرات کلام در آیات مختلف و نه مقایسه میان قرآن با نظریات ادیان دیگر است، بلکه منظور تطبیق تعالیم و دستورات کلی قرآن به زندگی انسان معاصر و به تعبیری، کاربردی کردن تعالیم قرآن است» (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴۰) مثلاً، وقتی قرآن می‌گوید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدِر» (آل عمران: ۱۲۳) معنای اولش این است که مسلمانان در جنگ بدر توسط امدادهای غیبی یاری شده‌اند.

- تفسیر تطبیقی در آثار کلاسیک: بسیاری از مفسران سنتی، مانند طبری، فخر رازی، زمخشری و علامه طبرسی، در آثار خود به نوعی به تفسیر تطبیقی پرداخته‌اند. این مفسران با نقل و نقد دیدگاه‌های مختلف، به نوعی تلاش کرده‌اند تا میان نظرات مختلف همگرایی ایجاد کنند (رک: طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۴).

- پژوهش‌های معاصر: در دهه‌های اخیر، محققانی همچون محمدحسین طباطبایی، جوادی آملی و استاد مصباح یزدی و برخی محققان دیگر، با رویکردی مدرن‌تر به تفسیر تطبیقی پرداخته‌اند. آنها با استفاده از ابزارهای جدید تحلیلی و روش‌های نوین علمی، به دنبال تطبیق و تقریب بین دیدگاه‌های مختلف تفسیری بوده‌اند (رک: طباطبایی، ۱۳۹۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴؛ صفوی، کورش، ۱۳۷۹).

روش معناشناسی یا سمنتیک، یکی از روش‌های نوین در تحلیل زبان و متون است که به بررسی معانی کلمات و جملات و روابط معنایی آنها می‌پردازد. این روش در مطالعات قرآنی نیز کاربرد یافته و به عنوان ابزاری برای فهم دقیق‌تر و علمی‌تر متون دینی مورد استفاده قرار گرفته است. پژوهشگران همچون نصر حامد ابوزید و توشیهیکو ایزوتسو از جمله کسانی هستند که به کاربرد روش‌های معناشناسی در تفسیر قرآن پرداخته‌اند. آنها با تحلیل زبان‌شناختی و بررسی بستر تاریخی و فرهنگی، تلاش کرده‌اند تا معانی عمیق‌تر و دقیق‌تری از آیات قرآن استخراج کنند. مثلاً ایزوتسو به تحلیل مفاهیم کلیدی قرآن از منظر سمنتیک پرداخته و نشان داده‌اند که چگونه تحلیل معنایی می‌تواند به فهم بهتر و دقیق‌تر قرآن کریم منجر شود (رک: ایزوتسو، ۱۳۶۱؛ ایزوتسو، ۱۳۹۱).

اما در خصوص پیشینه مسأله تحقیق یعنی «نقش روش معناشناسی در تفسیر تطبیقی تقریبی» تقریباً هیچ اثر و پیشینه‌ای مشخص وجود ندارد. در مجموع، بررسی پیشینه تحقیق در زمینه «نقش روش معناشناسی در



اندیشه یا دو دین وجود دارد، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و دیدگاه صحیح برگزیده می‌شود؛ یا فارغ از روش‌ها و مکاتب تنها بر اساس دو منظر شیعی و اهل سنت آراء دو مذهب نقل و نقد و تبیین می‌شود؛ اما در این مقاله منظور از تفسیر تطبیقی، تفسیری است که به مطالعه تطبیقی تفاسیر قرآن درباره مفاهیم قرآن بین مفسرین مذاهب اسلامی می‌پردازد. چرا که جامعه مسلمان امروز از مذاهب مختلف فقهی و مکاتب کلامی متعدد تشکیل شده است که ممکن است هریک از مفسران با توجه به مبانی و پیش فرضها و روش خاص خود به یکی از این مذاهب تعلق داشته و با توجه به مقتضیات مذهبی خویش به تفسیر قرآن پرداخته باشد. مطالعه تطبیقی بین آراء مفسرین مذاهب مختلف و کشف نقاط اشتراک و افتراق آنها و نیز در سایه تطبیق و مقایسه به روش سازنده و مفید می‌توان هم‌گرایی فکری و علمی را در جامعه برقرار کند و باعث تقریب بین مذاهب اسلامی گردد و جامعه اسلامی را از تشتت و تفرقه برهاند و آن را در سایه اتحاد و یکپارچگی به سوی رشد و ترقی در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ... رهنمود سازد.

۲-۳. تفسیر تطبیقی تقریبی

هدف و رویکرد مفسر در تفسیر تطبیقی به پیش فرضها و مبانی آن بستگی دارد. بنابراین برخی از مفسران با پیش گرفتن رویکرد جدلی و اختلاف‌گرایانه درصدد اثبات دیدگاه مذهبی خود و نفی آرای مذاهب مخالفانند. برخی دیگر با رویکرد تقریبی از مطرح کردن مباحث اختلافی پرهیز می‌کند و با تکیه بر مشترکات سعی دارد به تقریب دیدگاه‌های مذهبی کمک کند. با توجه به سیر مطالعاتی در تاریخ تفسیر تطبیقی دو رویکرد تقریبی و جدلی در تفاسیر پیشینیان به چشم می‌خورد. در رویکرد جدلی و اختلاف‌گرایانه، مفسر آشکارانه به هدف کوبیدن و تخطئه کردن طرف مخالف، نقل آراء می‌کند و با تعصب و جدل و با روش‌های غیرعلمی

اما اکنون نه بدر و نه بدریون هیچ کدام موجود نیستند، بلکه آن حادثه به تاریخ پیوسته است؛ ولی این آیه اکنون برای ما چه پیامی دارد؟ در جواب می‌توان گفت که آیه به ما می‌گوید، امداد غیبی امری مسلم است و مؤمنان در شرایط خاصی می‌توانند امید داشته باشند که با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، مورد یاری قرار گیرند. بنابراین، در این اصطلاح، تفسیر تطبیقی به معنای «تفسیر کاربردی» است؛ تفسیری که مفسر یا خواننده متن، آن را بر زندگی خود منطبق می‌سازد و سعی می‌کند تا معنایی از آن برداشت کند تا بین معنای تاریخی متن و وضعیت موجود خود و جهان خود ارتباط برقرار کند (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴۰). رضایی اصفهانی تعریف تفسیر تطبیقی یا مقارن را توسعه داده است؛ ایشان باور دارد در مطالعات قرآنی از شیوه‌های متنوعی می‌توان استفاده کرد؛ تطبیق بین قرآن و کتب مقدس، تفسیر مقارن بین شیعه و مذاهب اهل سنت و مطالعات تطبیقی در حوزه علوم طبیعی یا انسانی و حوزه تفسیر قرآن از جمله آنهاست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵). نجارزادگان تفسیر تطبیقی را همان تفسیر مقارن می‌داند که عرب‌ها مطرح کردند. این نوع تفسیر فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون، تنها به بررسی مقایسه‌ای آراء و دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت درباره تفسیر قرآن می‌پردازد (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

امروزه مقصود از تفسیر تطبیقی، مطالعه‌ی مقایسه‌ای در حوزه تفسیر است. این مقایسه می‌تواند در حوزه‌های متنوع از تفسیر آیات قرآن انجام گیرد. در حقیقت مطالعه تطبیقی تفاسیر قرآن درباره یک موضوع یا مکتب و روش دو مفسر است؛ در تفسیر تطبیقی، موازنه آراء و مقارنه اتجاهات مختلف مفسران از آیه یا موضوع خاص قرآنی صورت می‌پذیرد که هریک به گرایش فکری خاصی وابسته‌اند، به طوری که به صورت تطبیقی، آراء مطالعه می‌شود و از طریق مقایسه اختلاف‌هایی که بین دو مذهب، دو



برخی حتی معتقدند که کارکرد و رسالت اصلی مطالعات تطبیقی در حوزه علوم اسلامی و از جمله تفسیر تقریب مذاهب اسلامی و همگرایی مسلمانان می‌باشد. (جناتی، ۱۳۷۴، ص ۴۹-۵۰؛ نیکزاد، ۱۳۹۱، ص ۹ و ۱۶)

مفسران شیعه و اهل سنت در گرایش تقریب گرایانه از شیوه یکسانی پیروی نکرده‌اند. برخی در نقل دیدگاه مخالف سکوت را اختیار کرده‌اند. مثلاً طبری که از مفسرین اهل سنت می‌باشد، ذیل آیات ولایت، اولی الامر، اکمال و تبلیغ روایات بسیاری را آورده است؛ ولی در بیان عقاید شیعه، سیاست سکوت را اختیار کرده و به ندرت روایاتی را که مرتبط با بحث امامت است، اشاره نموده است (رک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ ج ۵، ص ۹۳-۹۵؛ ج ۶، ص ۵۰-۵۵ و ۱۹۸-۲۰۰). ایشان از ذکر روایات شأن نزول این آیات که مرتبط با امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد، خودداری کرده است و دلایلی از نصوص که دلالت بر عقیده امامت در نزد شیعه دارد را بیان ننموده و در واقع وی رویکرد عدم نقل دیدگاه‌های مخالف را در پیش گرفته است. شیوه دیگر مفسران در رویکرد تقریبی، که تا حدودی رنگ تقریبی دارد و اختلاف را نیست؛ نقل دیدگاه مخالف بدون هیچ گونه بررسی و اظهار نظر می‌باشد. از این شیوه صاحبان تفاسیری همچون طبری، کشف و مجمع البیان استفاده کرده است؛ اما برخی از مفسران همچون شیخ طوسی علاوه بر طرح و نقل آراء مخالف به بررسی منصفانه نیز می‌پردازد. (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۲-۲۲۳) طبری نیز از شیوه طوسی تبعیت کرده و آراء مخالف را نقل و بررسی می‌کند؛ اما از مطرح کردن مطالب تفرقه برانگیز خودداری می‌کند و راه تقیه را برمی‌گزیند (طبری، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۴۹). بنابراین تفسیر تطبیقی با هدف و رویکرد تقریبی به صورت سکوت، تقیه و داشتن انصاف و... ظاهر می‌شود. بنابراین، با توجه به این دو رویکرد تقریبی و جدلی چنین به نظر می‌رسد

باورهای اعتقادی و فقهی مذهب دیگر را رد و نقد می‌کند. مسلماً مفسر برای تحقق چنین هدفی از هر گونه توهین و آوردن اقوال نادرست و القاب ناپسند هیچ ابایی ندارد. برخی از تفاسیر با چنین نگرشی به سراغ تفسیر تطبیقی رفتند و گاهی در برهه‌ای از زمان این روند شدت گرفته بخصوص در عصر معاصر گروه وهابیان با گرایش‌های تقریبی مبارزه می‌کنند. به عنوان مثال علی احمد سالوس که بر مسلک وهابیت است، کتابی به نام «بین الشیعه و السنه: دراسة مقارنة فی التفسیر و اصوله» تألیف نموده و هدف از نگاشتن آن را عدم امکان تقریب مذاهب شیعه و اهل تسنن دانسته است. وی در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد: وقتی من با کتب شیعه آشنا شدم، دریافتم که حقیقت برخلاف تصور ذهنی منادیان تقریب است که می‌خواهند مذهب شیعه را به عنوان پنجمین مذهب اسلام و مذهبی رسمی تلقی کنند، چراکه عقیده امامیه درباره امامت و مبانی آن‌ها تقریب را غیرممکن می‌سازد. عقیده امامت مستلزم طعن گروهی است که خداوند ایشان را بهترین امت، خوانده است، زیرا شیعه، خلفای راشدین را غاصب منصب خلافت و متجاوزان به خدا و رسولش می‌داند و صحابه را مرتکب معصیت می‌پندارد. مسأله امامت آنچنان در فقه جعفری تأثیرگذار بوده است که بسیاری از اصول فقه را تباه کرده است و این تباهی در بسیاری از ابواب فقه ایشان وارد شده است. با این وصف دعوت به تقریب چگونه ممکن خواهد بود؟ (سالوس، بی تا: ۵).

اما در رویکرد تقریب گرایانه، مفسر با پیش فرض حقانیت آرای مذهب مخالف و یا صحیح دانستن منابع آن‌ها در مسیر تفسیر تطبیقی گام می‌نهد؛ مسلماً چنین مفسری تعصب را کنار گذاشته و با دید منطقی تقریب را تقویت می‌کند. هنگامی که تفاسیر پیشینیان را ورق می‌زنیم، این نوع رویکرد در بین مفسرین هویداست و امروزه نیز رویکرد تقریب در میان مفسران تطبیقی شیعه و اهل تسنن از مقبولیت برخوردار می‌باشد و



مورد ارزیابی و تحلیل قرار بگیرد.

۴. روش سمانتیک (معناشناسی)

ابتدا به تبیین و چستی روش سمانتیک پرداخته می‌شود، سپس نقش روش سمانتیک در معناشناسی واژگان قرآنی مورد بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً نقش این روش به مثابه روش تقریبی در تفسیر تطبیقی، مورد تحلیل واقع می‌شود.

۴-۱. چستی روش سمانتیک

سمانتیک (Semantics) در انگلیسی اصطلاحی است که در فارسی معناشناسی ترجمه می‌شود و در زبان عربی «علم الدلالة» یا «علم المعنی» گفته می‌شود (مختار، ۱۳۸۶، ص ۱۱). واژه سمانتیک (Semantics) از دو بخش (Sema) به معنای (نشانه) و (semanio) به مفهوم (معنی) دادن (تشکیل یافته است. روش معناشناسی semantics)، فراتر از لغت‌پژوهی یک واژه و تعریف لغت‌نامه‌ای یک مفهوم است و اساساً برخی معتقدند که روش فهم متن از طریق ترجمه لغت‌نامه‌ای صرف، ناکارآمد است (نک: ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۲). معناشناسی با مطالعه علمی و با روش معناشناسی (semantics) امکان‌پذیر است؛ چون هدف در معناشناسی، لغت‌پژوهی یک واژه نیست، بلکه هدف مشخص کردن مؤلفه‌ها و لایه‌های معنایی موجود در واژه‌های مربوطه در یک متن مشخص است. در معناشناسی، ارتباطات و نسبت‌های معنایی بین واژگان، مفهوم‌شناسی می‌گردد. (نصرتی، ۱۳۹۰، ص ۳). معناشناسی، روشی است که به شرح و تفسیر واژگان و جمله‌ها می‌پردازد و در این امر از انواع شیوه‌های زبانی و غیر زبانی دال بر معنا، بهره می‌گیرد (عکاشه، ۱۴۳۲ق، ص ۱۱).

بر این اساس، معناشناسی (semantics)، مطالعه علمی معناست؛ برخی آن را زیرمجموعه نشانه‌شناسی و برخی زیرمجموعه زبان‌شناسی دانسته‌اند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۳۰؛ صفوی، ۱۳۸۳، ص ۳۵). در معناشناسی دو

که برای تحقق هدف اصلی تفسیر تطبیقی که همان نزدیک کردن اذهان و تقریب و وحدت جامعه مسلمین است؛ رویکرد تقریبی اهمیت بیشتر دارد و در این راستا باید متدها و شیوه‌های بهتر و کارآمدتری اتخاذ شود که در این مقاله از اندیشه‌ها و دست‌آوردهای حکیمانه علامه طباطبایی که در زمینه تفسیر دست به قلم بودند، بهره می‌گیریم.

۴-۳. روش تفسیر تطبیقی

از «روش» تعاریف متعددی ارائه شده است؛ به طور کلی روش در تفسیر «چگونگی شناخت معنا و کشف مقصود قرآن با استفاده از ابزارها و منابع مربوطه» (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۰۰) است. با توجه به این تعریف از روش، می‌توان گفت که یکی از راه‌های کشف مقصود و یا یکی از ابزارهای شناخت معنا و یا یکی از شیوه‌های دستیابی به معانی قرآن کریم از طریق مقایسه است. پس وصف تطبیق در اصطلاح تفسیر تطبیقی، وصفی برای روش است. در تفسیر تطبیقی، آراء و دیدگاه‌های مفسران بعد از گردآوری مقایسه می‌شود، در سایه مقایسه مواضع خلاف و وفاق دیدگاه‌ها روشن می‌گردد و بعد جهت صحت و سقم آن مورد نقد و بررسی واقع می‌شود. در اینکه داوری و نقد با چه معیاری و بر اساس کدام مبانی انجام می‌پذیرد حائز اهمیت است. پس روش سنتی در تفسیر تطبیقی شامل سه مرحله، نقل و تبیین و نقد دیدگاه‌هاست. تفسیر تطبیقی با رویکرد تقریبی ایجاب می‌کند که مفسر با پیش فرض و مبانی تقریبی به داوری بپردازد. اما روش سنتی، به دلیل تضمن رویکردهای جدلی و انتقادی در آن، با رسالت تطبیق و تقریب، خیلی همخوانی ندارد؛ از اینرو محققان تلاش نموده‌اند که از روش‌های جدیدتر در تفسیر تطبیقی بهره بگیرند. روش سمانتیک یا معناشناسی، یکی از روش‌های جدیدی است که مورد توجه بسیاری از مفسران قرار گرفته است و در این تحقیق تلاش می‌شود که ضمن تحلیل روش سمانتیک، نقش آن در تفسیر تطبیقی،



معناشناسی همزمانی؛ نسبت‌های جانشینی، نسبت‌های همنشینی و نسبت‌های تقابلی، مورد توجه معناشناسان قرار گرفته‌اند (نصرتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲-۱۳). مثلاً در معناشناسی میدان معنایی واژه «علم»، واژگان همچون معرفت، عقل، شعر، فقه و فهم در کتاب و سنت، به مثابه واژه‌های جانشین، به کار رفته‌اند و میدان معنایی واژه «علم»، در نسبت به آنها شکل می‌گیرد. البته معناشناسان یادآور شده‌اند که اگرچه آن واژه‌های جانشین، مشابه علم هستند، اما تمایزات جزئی نیز دارند، مثلاً دقیقاً معنای علم را با این وسعت و عمومیت نمی‌رسانند (نصرتی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹-۱۱۱)؛ بلکه هر کدام از آن کلمات، مشتمل بر قیدی هستند که از معنای کلی علم خارج می‌شوند (سبحانی و همکاران، بی‌تا، ص ۲۴-۲۵). عامل دیگر در تعیین میدان معنایی، بررسی نسبت‌های تقابلی است؛ مثلاً مشتقات واژه‌های همچون جهل، حرص، ظن، حسب، شک، ریب، زعم، مری، غفل، نسی، از واژه‌های تقابلی، علم و معرفت به شمار می‌رود که در تعیین میدان معنایی «علم» دخیل هستند و با تحلیل معناشناختی این مقابل‌ها، معنای علم نیز مشخص می‌شود. (امیرخانی، ۱۳۹۶، ص ۳۶). در قرآن کریم برخی از واژگان تقابلی، مثل نسبت تناقض منطقی، با لایه‌هایی از معنای علم، تقابل تام دارند، مانند تقابل «علم»، «عدم علم» در آیه شریفه: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (آیه ۹)؛ برخی تقابل ضدین دارد؛ مانند تقابل «علم» و «جهل» در آیه: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره، آیه ۲۷۳).

از دیر باز، فیلسوفان، منطق‌دانان و زبان‌شناسان شرقی و غربی به بررسی و مطالعه «معنا» پرداخته‌اند. دانش یا روش معناشناسی را به رویکردها و شاخه‌های گوناگونی تقسیم نموده‌اند. از باب نمونه، معناشناسی فلسفی یکی از گونه‌های معناشناسی است که به قرن چهارم قبل از میلاد و دیدگاه‌های افلاطون باز می‌گردد؛ ولی معناشناسی زبانی، که گونه‌ی دیگر

رویکرد اساسی وجود دارد: (۱) معناشناسی زمانی/ تاریخی (chronic semantic) که در آن تطور معنا در طول زمان و از حیث تاریخی، بررسی می‌شود؛ (۲) معناشناسی هم‌زمانی (synchronic semantic) که در آن، عنصر زمان نادیده گرفته می‌شود و تغییرات و تطورات واژه‌ها در طول زمان لحاظ نمی‌شود، بلکه کل زبان در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۳۰-۵۳۱). مثلاً در معناشناسی واژه «معرفت» با روش سمانتیک، تمام ارتباطات و نسبت‌های آن با واژگان مشابه و در جمله و کارکردهای این واژه بررسی می‌شود؛ زیرا ممکن است معرفت در هر نسبتی در یک جمله، معنایی خاص داشته باشد. بر این اساس، معنای لغت‌نامه‌ای یک واژه، صرفاً معنای پایه‌ای است که از همان مبنای لغوی یا کاربردهای پیشین واژه به دست می‌آید؛ این مبنا، در واقع، پله‌ای برای رسیدن به معنای نسبی در دستگاه سامان‌مند زبان است. در روش سمانتیک، معنای واژه یک روند تاریخی، نسبی، متکامل و زمانمند است که مؤلفه‌هایی آن، در نسبت‌های گوناگون تغییر می‌کند. البته این امر، بدین معنا نیست که هیچ واژه‌ای معنای نهایی نداشته باشد، در واقع، معنای نسبی و تاریخی، تعیین‌کننده معنای نهایی واژه در دستگاه سامان‌مند زبان به شمار می‌رود (ایزوئسو، ۱۳۹۱، ص ۱۳-۲۰؛ قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۴۲-۵۴۳؛ نصرتی، ۱۳۹۰، ص ۷).

طبق روش سمانتیک (معناشناسی) طیف معنایی یا میدان‌های معنایی شکل می‌گیرد؛ زیرا در این روش روابط معنایی بین مفاهیم مختلف کشف می‌گردد و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم استخراج می‌گردد (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۲۵). در تعیین میدان‌های معنایی، افزون بر واژه‌های کلیدی و نوع ارتباط آنها، عوامل متعدد دیگری نیز دخیل‌اند؛ این عوامل نسبت‌هایی هستند که به خاطر آنها، واژه‌گان کلیدی، بار معنایی خاصی به خود می‌گیرند و میدان معنایی به واسطه آن نسبت‌ها شکل می‌گیرد. در روش



قرآن تنظیم شد. هم‌چنین صحابه از شخص رسول خدا(ص) و پس از ایشان از حضرت علی (ع) در باب فهم معانی آیات قرآن پرسش‌هایی مطرح می‌کردند و پاسخ می‌شنیدند. (همایی، ۱۳۸۳، ص ۱۹). در باب مجاز و وجوه و نظایر در قرآن از قرون اولیه اسلامی، آثاری باقی مانده‌اند؛ از باب نمونه، «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» نوشته‌ای از مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۵۰ ق) است که در آن، الفاظ مشترک و واجد معانی متعدد، همچون نور، هدایت، مودت و... وجود دارد (نویا، ۱۳۷۳، ص ۸۹) فرهنگ واژگان و مفردات قرآن از مباحث معناشناسی است که نگارش کتاب در این زمینه از نخستین آثار مسلمانان به شمار می‌آید. (مختار، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

روش‌های سمانتیک یا نظریات معناشناختی امروزه محل مناقشات نظریه پردازان اسلامی است که آیا قابلیت فهم و تفسیر و معناشناسی مفاهیم و گزاره‌های دینی از جمله قرآن کریم را دارا هستند یا خیر. برخی آن‌ها را «مهم‌ترین دانش‌ها در خدمت قرآن و فرهنگ دینی» (فائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۴-۲۵) می‌شمارند. اما عده‌ای از محققان به دلیل ماهیت و رویکرد تجربه‌گرایی و فیزیکی بودن این روش، به دیده تردید نگریسته و تأمل برانگیز می‌پرسند: «چنین رویکردی چگونه می‌تواند معبری رسا و اتکاپذیر برای مقوله بندی جهان‌های ناکرانمند معنایی قرآن تلقی شود؟» (سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۸۷). به نظر این گروه، طبق تلقی طرفداران نظریه معناشناسی، امور شناخت پذیر منحصر به مفاهیم قابل ارجاع به تجربه است؛ لذا دشوار است که در چنین تلقی‌ای، «جایی برای پذیرش وحی به مثابه سخن خدا باقی بماند» (همان). بر همین اساس، معتقدند که طبق این نظریات، نمی‌توان به طور دقیق، مفاهیم و آیات قرآن را تفسیر کرد و در بیشتر موارد با مشکل مواجه خواهیم شد. اما موافقان به شدت به این روش‌ها دل می‌بندند و آن را «اقیانوسی بی پایان از قابلیت‌ها در اختیار

آن محسوب می‌گردد، پیشینه‌ای زیادی ندارد و تاریخ پیدایش آن به سده‌ی نوزدهم میلادی باز می‌گردد (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۲۸). اولین بار سمنتیک توسط ام‌برال در سال ۱۸۹۳م وضع شد (لاینز، ۱۳۸۳، ص ۱۱). مرحوم علامه طباطبایی به‌طور عمده از معناشناسی توصیفی یا معناشناسی هم‌زمانی (synchronic semantic) استفاده کرده است، وی آیات قرآن را با خود آیات تفسیر و معنا می‌کند؛ که البته از حیث طیف معنایی یا میدان‌های معنایی، این حداقل معناشناسی به شمار می‌رود، زیرا حداکثر معناشناسی به زمان و مولفه‌های بسیار زیادی نیاز دارد. پس می‌توان مدعی شد که برخی از مفسران مثل علامه طباطبایی فی الجمله روش سمانتیک را قبول دارند و در معناشناسی قرآن به نحوی از آن بهره گرفته‌اند، که در عنوان ذیل بدان پرداخته می‌شود.

۴-۲. نقش روش سمانتیک در معناشناسی واژگان قرآنی

پس از اینکه روش سمانتیک، جهانی شد و در بسیاری از مراکز علمی تثبیت گردید، دانشمندان اسلامی نیز از آن در فهم متون دینی و تحلیل معنایی واژگان قرآنی که از سطوح معنایی متعددی برخوردار است، بهره گرفتند. متن قرآنی به دلیل اعجاز محتوایی و زبانی، متن پیچیده و چند لایه و دارای سطوح مختلف است. هرچه متن پیچیده تر و چند لایه تر باشد؛ کار معناشناسی نیز به همان میزان سخت تر و پیچیده‌تر است، و به تبع آن، نیازمند قواعد منظم و قانون‌های منسجم تر، می‌باشد. (مطیع، پاکتچی، نامور مطلق، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶). گرچه روش سمانتیک با شیوه و مؤلفه‌های امروزی آن، امر نوظهور است، اما بسیاری از مباحث مطرح در این روش، در میان مسلمانان تاریخی طولانی دارد. از باب مثال، ثبت معانی غریب در قرآن به عصر رسول خدا(ص) و صحابه باز می‌گردد و مثلاً ابن عباس در پاسخ به پرسش‌های نافع بن ازرق (۶۵ ق) در باره معنای واژه‌های دیرپای قرآن، مطالبی طرح نمود که بعدها به ترتیب سوره‌های



صورت کلی در باب زبان قرآن، علامه باور دارد زبان قرآن، عرفی است، اما عرفی که با عرف عام تفاوت دارد (قراملکی، ۱۳۸۱، ص ۶۵-۷۸). محقق دیگری معتقد است که علامه طباطبائی همان عرف عام در باب زبان قرآن را پذیرفته است و زبان قرآن را معنادار می‌شمارد که در این راه به جنبه‌های اثبات معناداری زبان قرآن همچون اخبار، انشاء، نماد، رمز و کنایه، می‌پردازد (محمدرضایی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۹۳-۱۱۵). عده‌ای دیگر ادعان دارند که علامه در معنانشناسی و زبان قرآن، بسیار کوشیده است و جامع‌ترین دیدگاه در حوزه زبان قرآن، ارائه داده است. علامه در معنانشناسی قرآن، جنبه‌های متعدد، واژگان را لحاظ نموده و از حیث لغوی و لفظی، فلسفی و معرفت‌شناسی، به معنانشناسی پرداخته‌است (سالاری راد و رسولی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۸۱).

بطور نمونه فقط به چند مثال اکتفا می‌گردد که علامه کاملاً زبان شناسانه، زبان قرآن را مطابق عرف عام عرب می‌شمارد و بر اساس ضوابط زبانی و لفظی و اسلوب کلامی عرب، قرآن را معنا می‌کند. علامه در آیه ۳۴ بقره در باب اینکه چرا به ملائکه نسبت کتمان داده شده است، در حالی که ابلیس آن را انجام داد، آن را مطابق اسلوب کلامی عرب می‌داند: «بناءً عَلَى الْجَرَى عَلَى الدَّأْبِ الْكَلَامِي؛ بنای این کلام بر عادت‌های کلامی جریان دارد». علامه چنین تحلیل می‌کند که فعل واحدی را (که یک نفر انجام داده)، به جماعتی نسبت می‌دهند، تا از این طریق، نسبت اختلاط بین آنها پیش آید و نشان دهد که آنها هیچ امتیازی بر هم ندارند (طباطبائی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۰۸). هم چنین درباره عبارت ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكَم مِّنَ الْغَائِطِ﴾ (النساء/۴۳) می‌گوید: «چرا خداوند به جای ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكَم مِّنَ الْغَائِطِ﴾ نفرمود: «أَوْ جِئْتُمْ...؟» خود در پاسخ، دلیل آن را رعایت دأب و اسلوب کلامی می‌شمارد (همان، ج ۳، ص ۲۲۴). هم چنین علامه در معنانشناسی آیه «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي

معنانشناسی قرآن» (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۰) می‌دانند. ظاهراً سخن بر سر فهم و تفسیر و معنانشناسی عمیق و رسیدن به «تمام معنای قرآن، آن گونه که هست»، می‌باشد. در اینکه روش‌های سمانتیکی مثل نظریه معنانشناسی شناختی، می‌تواند لایه‌های از آیات را فهم و تحلیل کند و به یک میزان زبانی آنرا معنانشناسی کند، بحث نیست؛ اما در اینکه آیا با روش‌های معنانشناسی می‌توان به تمام لایه‌های ظاهری و باطنی قرآن دست یافت و «تمام معنا» یا «قرآن را آنگونه که هست»، بتوان شناخت، به زعم مخالفان این روش‌ها «بی‌گمان ادعای گزاف است» (سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۸۸)؛ زیرا قرآن را آنگونه که هست، هیچ کسی با روش‌های زبانی و غیر زبانی، جز معصوم نمی‌تواند بشناسد. «قرآن را به تمام معنا و آنگونه که هست کسی می‌شناسد که خود انسان کامل و قرآن ناطق باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۱). اما اگر از این ایده آل گرایی فاصله بگیریم و دانش‌های زبانی همچون روش سمانتیکی را راهی برای فهم و معنانشناسی تلقی کنیم، که از طریق آن به سطحی از سطوح مفاهیم قرآنی دست یازیم، شاید مخالفت‌ها رنگ می‌بازد و یا کم رنگ تر می‌شود. چون تدبر در آیات الهی و فهم و معنانشناسی مفاهیم و گزاره‌های دینی بر اساس دانش‌های زبانی مقبولیت عام تری می‌یابد و لذا کسانی که با کاربرد مطلق این دانش‌ها علم مخالفت بر افراشته بودند، در مقبولیت و مفید بودن این روش‌ها به صورت نسبی و به مثابه ابزار و قرائن، با موافقان هم آوا می‌شوند. «سودجستن از ابزارها و دانش‌های جدید البته با فرض صحت و ارتباط، برای معنانشناسی قرآن، به حسب میزان اعتبار هریک از این ابزارها به مثابه قرائن، امری مقبول و مفید است.» (سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۸۸).

علامه طباطبائی در تفسیر خود از روش معنانشناسی، برای فهم و معنانشناسی واژگان قرآنی استفاده نموده‌اند. به نظر برخی از محققان، به



لغوی و قواعد لغت و یا روش‌های عرفی و قواعد اصطلاحی و علمی آنها، تنها از حیث مفهوم و معنای لفظی، تابع این روش‌ها و همسو با قواعد زبانی است؛ اما از حیث مراد و مقصود خود تابع دانش‌های زبانی و قواعد آنها نیست (همان، ج ۲، ص ۷۸).

بر این اساس، از دانش‌های زبانی و روش‌های مدرن همچون روش سمانتیک تنها در حد قواعد زبانی و به صورت نسبی می‌توان بهره گرفت؛ اما اینکه این روش‌ها بتواند راهی برای معناشناسی مطلق بیابد و به تمام معنای قرآن دست یابد، چنین امری پذیرفته نیست.

۳-۴. نقش روش سمانتیک به مثابه روش تقریبی در تفسیر تطبیقی با عنایت به نتیجه فوق، سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر دانش‌های زبانی در حد نسبی و قواعد زبانی هم معتبر باشد، پس آیا می‌توان از آنها به مثابه یک روش علمی برای رسیدن به تقریب در تفسیر تطبیقی استفاده کرد؟ بدون تردید قرآن کریم مفاهیم والای الهیاتی خود را در قالب همین الفاظ متعارف بیان کرده است؛ اما اینکه الفاظ به کار رفته در قرآن کریم دقیقاً به همان معنای لغوی و عرفی است و با دانش‌های زبانی به تمام معانی آنها می‌توان دست یافت، مورد تأمل است. پس چگونه می‌توان به معنا یا معانی نهفته در الفاظ قرآنی دست یافت و سطوح و لایه‌های واژگان قرآنی را باز شکافت و به مراد الهی دست یافت؟ این مسئله از اموری است که فعلاً در پی اثبات تفصیلی آن نیستیم؛ اما بطور اجمال می‌توان گفت که دانشمندان اسلامی در این خصوص، نظریاتی را ابراز کرده‌اند که طبق نگاه و روش تفسیری علامه طباطبایی (ره) مفهوم و مراد یک آیه را با رجوع به آیات دیگر و هم‌چنین دیگر قرائن لفظی و عقلی می‌توان معنا شناسی کرد. به همین دلیل برخی از محققان اشاره کرده‌اند که «مفهوم واژگانی مانند قضا و قدر، لوح محفوظ، عرش، کرسی، توفی، موت و حیات، رزق، و جز آن در کاربرست

اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ» (التوبه/۲) می‌فرماید: «و هذه طريقة معموله بين العقلاء أنَّ الانسان إذا استذلَّ عدوه و وجَّه إليه و ما يريده من توسعة و تضيق في صورة الخطاب التعجيز؛ روش معمول بين عقلا این است که هرگاه انسان دشمنش را خوار و ذلیل ببیند، با او به وسیله خطاب تعجیز سخن می‌گوید» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۹۰). در این آیه علامه در معناشناسی آیه از روش عقلایی، استفاده می‌کند.

اما همواره از روش سمانتیک و معناشناسی همچون اسلوب‌های لفظی و کلامی نمی‌توان در معناشناسی قرآن استفاده کرد. علامه طباطبائی در باره آیه «... وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائدة/۳۲) می‌گوید: «أَنَّ معنى التأويل في عرف القرآن غير ما هو في عرف العلماء و عليه في تفاوت معنى الرواية مع ما يتلقى من ظاهرها كلَّ التَّفاوت فراجع و تأمل» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۵۱). در اینگونه موارد، روش سمانتیک، برای معناشناسی مفاهیم قرآنی، جوابگو نیست.

بنابراین در اینجا می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که از دانش‌های زبانی همچون روش سمانتیک، تنها به مثابه یک روش و ابزاری می‌توان بهره گرفت. یعنی تنها به عنوان شرط لازم برای فهم و تفسیر و معناشناسی مفاهیم و آیات قرآن کریم استفاده نمود، نه به عنوان شرط کافی و اینکه بتوان تنها از طریق آنها به تمام معنای قرآن دسترسی یافت. البته توجه داشت که پذیرش این روش‌ها نیز بستگی فرض صحت و استواری آنهاست که با فرض این امر، ابزارها و قواعد زبانی، «ویژه ساخت و فهم گفتمان متعارف انسانی اعم از زبان عادی یا زبان خلاق است.» (سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۸۹). اما اگر این روش‌ها را روش منحصر در معناشناسی قرآن تلقی کنیم و آنها را شرط کافی برای راه یابی به مقاصد قرآنی بشماریم، مصداق روش ناقص و تفسیر به رأی است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۸۰). یعنی قرآن کریم، نسبت به دانش‌های زبانی، اعم از روش‌های



است.» این معنای ذاتی تکلم برای همگان قابل فهم است و در تمام موارد نیز قابل صدق است؛ چه این واژه برای انسان به کار رود، چه به مصداق متعالی چون خداوند متعال به کار رود. لذا خداوند متعال به این معنا متکلم نامیده می‌شود؛ البته تکلم در مصداق انسان نیازمند قیود و شروطی چون حنجره، ریه، زبان و هوا است؛ اما در مصداق خداوند، این قیود حذف می‌شود؛ زیرا قیود مربوط به طبیعت معنا نیستند؛ بلکه مربوط به خصوصیات برخی مصادیق آن می‌باشند (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸-۱۶۵؛ همو، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

در روش سمانتیکی (معناشناسی) در وسیع‌ترین حالت آن، طیف معنایی شکل می‌گیرد و مثلاً بر اساس معناشناسی همزمانی، نسبت‌های جانشینی، همنشینی و تقابلی، مورد توجه قرار گرفته (نصرتی، ۱۳۹۰، صص ۱۲-۱۳) و معنای یک واژه بر اساس این نسبت‌ها، تعیین می‌گردد. بر اساس کتب لغت، یا قواعد و روش‌های سمانتیک و تعیین نسبت‌های یک واژه از حیث زبانی شاید بتوان، به سطحی از معانی لغوی و عرفی به صورت تقریبی به معنای واحدی یک واژه دست یافت؛ اما واژگان قرآنی گاهی فراتر از معانی لغوی و عرفی، سطوح و لایه‌های متعدد دیگری را در ضمن دارد که دانش‌های زبانی و قواعد روش‌های همچون روش سمانتیک نمی‌تواند به تنهایی به آن معانی دست یابد.

بطور نمونه، واژه «حیات» را مثال می‌آورم. حیات چیزی است که آثار همچون آگاهی و افعال ارادی دارد. به این معنا حیات منسوب به کافران و مؤمنان هیچ تفاوتی ندارد؛ زیرا هر دو از آثار حیات برخوردارند. اما قرآن کریم، وقتی از این واژه استفاده می‌کند، بین حیات کافران و مؤمنان تمکیک قائل می‌شود؛ مؤمنانی را که عمل صالح انجام دهند، دارای حیات طیبه می‌شمارد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)،

قرآن ناظر به حقایقی متناسب با قلمرو هدایت انسان و نقطه اتصال انسان به عالم ماورای ماده است و نه مفهوم لغوی یا عرفی رایج در عصر نزول» (سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۹۰). یعنی در معناشناسی این مفاهیم و واژگان، نمی‌توان تنها به قواعد زبانی استناد کرد؛ بلکه به حقایقی اشاره دارند که قواعد زبانی، در فهم آنها شرط کافی نیستند و نیاز به قرائن عقلی یا نقلی دیگر می‌باشند. لیکن در آن قسمت از معنای آیه، که در حیطه زبان عرفی و تحت قواعد زبانی قرار می‌گیرد، قطعاً قواعد زبان شناختی مثل روش‌های سمانتیکی، راهگشا هستند. با توجه به اینکه معمولاً در قواعد زبان شناختی روش‌های سمانتیکی، می‌توان به یک اجماع نسبی دست یافت، از اینرو روش معناشناختی را به مثابه یک روش تقریبی می‌شود معرفی کرد.

نظریه معناشناختی‌ای را در باب نسبت لفظ و معنا، برخی از علمای بزرگ اسلامی همچون حضرت امام (ره)، علامه طباطبایی (ره) و دیگران تبیین نموده‌اند که طبق آن به نحو تقریبی به سطح بالاتری از قواعد زبانی، می‌توان به فهم معنا و مراد مفاهیم، دست یافت. عنوان این نظریه با نام‌های گوناگونی طرح شده است؛ عناوینی همچون: طبیعت معنا (غروی اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱، ص ۲۴)، حقایق مطلقه و معانی عامه (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، صص ۲۴۸-۲۵۱)، ارواح معانی (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۱۶، ص ۵۱۳)، و فوائد مسمی (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۰). براساس این نظریه، واژه‌ها یک معنای ذاتی و طبیعی دارد، معنای «اساسی» واژگان همان معنایی است که «طبیعت معنا»، «حقایق مطلقه و معانی عامه»، «ارواح معانی»، یا «فوائد مسمی» گفته می‌شود، این معنا بر همه مصادیق واژه اعم از مادی و فرامادی، صدق می‌کند. مثلاً معنای طبیعی و ذاتی واژه «تکلم»، «افهام ما فی الضمیر و رساندن مقصود درونی به مخاطب بی هر قیدی چون حنجره، ریه، زبان، هوا، و جز آن



غیر استعاری و غیر مجازی دارد؛ اما در سطحی به کار رفته است که با روش سمانتیک و قواعد زبان شناختی و لغوی، قابل فهم و معناشناسی نیست، درک چنین معنایی از حیات، متضمن شناخت ابعاد وجودی انسان، اهداف و غایات حیات او، ذو مراتب بودن حیات و باور به نقش آموزه‌های دینی در اصلاح جامعه و تنظیم روابط فردی و اجتماعی دنیوی و اخروی و ایجاد دگرگونی اساسی در اندیشه و روح انسان، می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۳؛ ج ۷، ص ۳۳۶-۳۳۷). فهم این نظام گسترده معنایی، قطعا در حیطه دانش زبانی و قواعد لغوی و روش سمانتیک، نیست.

۵. برآمد

به صورت خلاصه می‌توان گفت بر اساس یافته‌های این تحقیق رسالت اصلی تفسیر تطبیقی، بیشتر رسیدن به تقریب و حل مسائل اختلافی است؛ از اینرو روش متقدمان که عمدتا بر اساس نقل و نقد آراء استوار بود و رویکردهای جدلی داشت، مفسر را از رسیدن به تقریب، ناکام می‌گذارد. لذا ضروری است جهت تکمیل و رفع نارسایی‌های روش قدما، از ظرفیت‌های روش‌های نوین بهره گرفت. مقاله حاضر به بررسی و تحلیل روش نوین سمانتیک پرداخته و نشان می‌دهد که روش سمانتیک، به مثابه یک دانش و روش معناشناسی نوین، تنها در حیطه معنای لغوی و عرفی، کاربرد دارد و با توجه به یکسان بودن و مفاهیم در قواعد زبانی و لغوی، می‌توان روش سمانتیک، را یک روش تقریبی برای فهم معانی مفاهیم و واژگان قرآنی شمرد. اما باید توجه داشت که این روش، فقط و منحصر در حوزه معانی لغوی و زبانی است، بر این اساس، محدود و نسبی می‌باشد. مفاهیم واژگان و گزاره‌های قرآنی، افزون بر معانی لغوی، غالبا ذو مراتب و مشکک‌اند و دارای معانی متعدد و لایه‌ها و سطوح عمیق هستند، از اینرو

ولی کافران را مردگانی می‌داند که از چنین حیاتی برخوردار نیستند: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۲). بدون تردید، کافران نیز چون مؤمنان از حیاتی که منشأ آگاهی و اراده است، برخوردارند، پس چرا قرآن کریم، آنان را مرده شمرده است؟ معنای این واژه و این جمله چیست؟ آیا می‌توان با روش سمانتیکی به معنای این واژه دست یافت و با قواعد زبانی به صورت تقریبی به معنای واحدی رسید؟

برخی از مفسران که بیشتر بر اساس قواعد زبانی، به معناشناسی آیات پرداخته‌اند، کاربرد واژه حیات را به مجاز مرسل یا استعاره تمثیلی حمل کرده‌اند. براین اساس، ایمان را به حیات و کفر را به موت، تشبیه نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۶۳-۲۶۲). اما مفسرانی دیگری، معناشناسی این آیات و مفاهیم را با قواعد لغوی و روش سمانتیکی، درست ندانسته و کاربرد این واژگان در قرآن را حقیقی دانسته‌اند. به زعم آنان، واژه حیات نه مجاز مرسل است و نه استعاره تمثیلی، بلکه به معنای حقیقی به کار رفته است و کارکرد آن را در تعامل با انسان و زندگی مادی و معنوی او باید جستجو نمود. حیات در این معنا شناسی، یک حقیقت مشکک و ذو مراتب است، یک مرتبه آن، حیات مادی و متعارف دنیوی است و مرتبه دیگر آن، حیات معنوی و برتر ایمانی است که قرآن از آن به «حیات طیبه» نام می‌برد. انسان کافر، تنها واجد حیات مادی و متعارف حیوانی است و فاقد مرتبه حیات طیبه و ایمانی می‌باشد، لذا نسبت به این مرتبه متعالی، حقیقتاً مرده است. اما مؤمن افزون بر آن مرتبه حیات متعارف حیوانی، واجد یک سطح والاتر و حیات برتر ایمانی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۳۳۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۳۲، ص ۱۲۰۰). از اینرو حیات در این معناشناسی، کاربرد کاملاً حقیقی و



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



درک و معناشناسی کامل آیات الهی، علاوه بر دانش‌های زبانی و قواعد لغوی و سمانتیکی، نیازمند روش‌های فهم پیچیده‌تر هستند.



منابع

۱۵- سالوس، علی. (بی تا). دراسة مقارنة فی التفسیر و أصوله. بی جا: مکتبه ابن تیمیه.

۱۶- سبحانی، محمد تقی. (بی تا). با همکاری شعبان نصرتی و محمد رکعی، علم و معرفت در قرآن و حدیث، نسخه آماده انتشار در پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام وابسته به پژوهشگاه قرآن و حدیث.

۱۷- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۶). «جستاری در معناشناسی شناختی و کارایی آن در خوانش قرآن کریم». مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال اول شماره اول، ص ۶۳-۹۷.

۱۸- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۹). منطق تفسیر قرآن، آسیب شناسی جریان های تفسیری، ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۹- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۱). زبان قرآن و مسائل آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

۲۰- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، چاپ دوم.

۲۱- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، چاپ دوم.

۲۲- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۳- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۲۷ ق). البیان فی المواقفه بین الحدیث و القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۲۴- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۴). مقدمه مجمع البیان. تهران: اسوه.

۲۵- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۵، ۶، ۱۰، ۳۰. بیروت: دارالمعرفه.

۲۶- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. ج ۱، ۳، ۵، ۶، ۱۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۷- عکاشه، محمود. (۱۴۳۲ ق). التحلیل اللغوی فی ضوء علم الدلاله، قاهره، دار النشر للجامعات.

۲۸- غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۶ ق). بحوث فی علم الاصول. قم: دفتر

۱- قرآن کریم.

۲- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳- احمدی، بابک. (۱۳۷۵). حقیقت و زیبایی، درس های فلسفه هنر. تهران: نشر مرکز.

۴- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تاویل متن. تهران: نشر مرکز.

۵- امیرخانی، علی. (۱۳۹۶). معرفت اضطراری در قرون نخستین اسلامی. قم: انتشارات دارالحدیث.

۶- ایازی، سید محمد علی. (۱۴۱۴). المفسرون حیاتهم و منهجهم. تهران: وزارت ارشاد.

۷- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱). خدا و انسان در قرآن، احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۸- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۱). مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، فریدون بدره ای. تهران: شرکت سهامی.

۹- پالمر، فرانک رابرت. (۱۳۷۴). نگاهی تازه به معنی شناسی. ترجمه کورش صفوی، تهران: کتاب ماد.

۱۰- جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۴). «فقه تطبیقی و پیشگامان آن». تهران: کیهان اندیشه، سال یازدهم، ۵۹.

۱۱- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۴). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.

۱۲- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲ ش). سرچشمه اندیشه، ج ۳. قم: اسراء.

۱۳- رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۹). روش شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن. قم: تحقیقات علوم قرآن و حدیث.

۱۴- سالاری راد، معصومه و رسول رسولی پور. (۱۳۸۶). «بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی». فصلنامه اندیشه نوین، سال سوم، صص ۵۵-۸۱.



- انتشارات اسلامی.
- ۲۹- فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ ق). من وحی القرآن، ج ۲ و ۳. لبنان: دارالملاک.
- ۳۰- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۳۱- قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۱). «زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی». قیسات. شماره ۲۵. صص ۶۵-۷۸.
- ۳۲- لاینز، جان. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی. مترجم: حسین‌واله. تهران: گام نو.
- ۳۳- محمدرضایی، محمد و دیگران. (۱۳۹۳). «علامه طباطبائی و زبان نمادین و انشایی در قرآن». دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. سال چهارم، صص ۹۳-۱۱۵.
- ۳۴- مطیع، مهدی؛ پاکتچی، احمد؛ نامور مطلق. (۱۳۸۸). «درآمدی بر استفاده از روش‌های «معناشناسی» در مطالعات قرآنی»، بهمن، بهار و تابستان - شماره ۱۸ رتبه علمی-پژوهشی (وزارت علوم/ISC)
- ۳۵- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۰). آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۶- نجارزادگان، فتح‌الله. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مبانی تفسیرقرآن در دیدگاه فریقین. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۷- نصرتی، شعبان. (۱۳۹۰). معناشناسی علم در قرآن با تأکید بر حوزه‌های معنایی. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. قم: دانشکده علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث.
- ۳۸- نیکزاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). «مطالعات تطبیقی مذاهب، ضرورت‌ها و بایسته‌ها». جبل‌المتمین. پیش شماره اول.